

کارکرد استعماری شرق‌شناسی و ایران‌شناسی

در شماره ۱۰۵ مجله گرامی گزارش، هشداری زیر عنوان «توطئه تشکیل آذربایجان جنوبی را جدی بگیریم» خطاب به ملت و مسئولان دولت ایران درج شد. چون خبر مزبور از یک دسیسه گسترده و حساب شده پرده برمی‌داشت و نشانگر دنباله طرح شیطان «هلال خضیب» انگلستان بود که بعد از جنگ جهانی دوم ارائه داده بود. نگارنده بنا به وظیفه، مطلبی زیر عنوان «از جنگ‌های صلیبی تا کشورسازی استعمار غرب در شرق» نگاشتم که در شماره ۱۰۷ آن ماهنامه درج شد. در آن مقاله چهارصفحه‌ای سعی شده بود پیشینه تاریخی کنگره‌ها و سمینارهایی که توسط اروپاییان برپا شود و هم‌چنین اهداف سیاسی آنها را بشناسانیم. چون موضوع دارای اهمیت سیاسی گسترده و حساسی است دریغ آمد که به همان میزان بسننده کرده و مسأله را به فراموشی بسپاریم.

اینک در این مقاله کوشش شده است به هدف‌های عیان و نهان موضوعی به نام «ایران‌شناسی اروپایی» پرداخته شود که شاخه‌ای از دانش شرق‌شناسی غربی است و بیش از دوپست سال از حیات آن می‌گذرد، دانشی که اگر آن را چراغ راه استعمار بنخوانیم، چیزی کمتر از آن نمی‌تواند باشد. شاید این واژه در خصوص این رشته از دانش جهان‌شناسی قدری تند و غیرمتصفانه به نظر آید، اما گمان می‌رود پس از مطالعه مطالب مندرج در این نوشتار، خوانندگان گرامی، با نگارنده به یک نتیجه هسان برسند.

نوشته علی‌اصغر مصطفوی

اصطلاح ایران‌شناسی مشابهاتی نیز دارد که عبارتند از «هندشناسی، چین‌شناسی، عرب‌شناسی، ترک‌شناسی، مصرشناسی» و غیره که همگی آنها زیر عنوان کلی «شرق‌شناسی» جمع می‌شوند و این خود حکایت از این می‌کند که مجموعه‌هایی انسانی وجود دارد که دارای تمامیتی هستند و هر یک را می‌توان زیر یک عنوان کلی مطالعه کرد و تمامی آنها را زیر یک عنوان کلی‌تر - موضوع دانشی قرار داد و میان این مجموعه‌ها که تحت این عنوان‌ها قرار می‌گیرد وجه تشابهی هست که میان مجموعه‌های انسانی دیگر نیست. مثلاً رشته‌هایی از دانش را نمی‌شناسیم که عنوان‌های آلمان‌شناسی، فرانسه‌شناسی، انگلیس‌شناسی یا آمریکا‌شناسی داشته و تمامی آنها ذیل عنوان کلی «غرب‌شناسی» قرار گیرند. پس برای آن که بدانیم ایران‌شناسی چیست، باید از ماهیت آن تمامیتی که همه این عنوان‌های مشابه را در برمی‌گیرد - پرسش کنیم که «شرق‌شناسی» چیست؟

شرق‌شناسی - چنانکه از نام آن برمی‌آید، موضوعی دارد که «شرق» نامیده می‌شود و «شرق» مفهوم متقابل خود را که «غرب» باشد به خاطر می‌آورد. به این اعتبار، شرق‌شناسی از پیش تمایز شرق و غرب را در خود نهفته دارد. این تمایز از چه زمانی آغاز شد - به طور دقیق

نمی‌دانیم، اما به‌طور تقریب می‌توان آن زمان را ردیابی کرد و شناخت که بدان خواهیم پرداخت. چیزی که کاملاً روشن است این است که مردمان این بخش از گیتی که امروزه «شرق» نامیده می‌شود، در طول تاریخ بلند خود - هرگز خود را تحت این عنوان نشناخته بودند تا آن که اروپاییان آنها را در سده هجدهم تحت این عنوان جمع کردند و به عنوان موضوع مورد مطالعه پیش روی خود نهادند. بدین ترتیب «شرق‌شناسی» از آغاز - عبارت بوده است. از مطالعه «شرق» توسط غربیان به عنوان چیزی دیگر: به عنوان مجموعه فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که نه تنها از لحاظ جغرافیایی در جای دیگری قرار دارد - که از لحاظ جهات چهارگانه، شرق خوانده می‌شود - بلکه دارای فرق ماهیتی با تمدن غرب هستند!

از هنگامی که «آنتیکیل دوبردن» فرانسوی در نیمه سده هجدهم میلادی ترجمه کامل اوستا را در اروپا انتشار داد، تاکنون (۲) مطالعات ایران‌شناسی بدون وقفه در دنیای غرب و بعداً در کشورهای دیگر ادامه یافته است. در طول دو سده اخیر، در حدود یک هزار تن از پژوهشگران اروپایی تحت عناوینی چون «شرق‌شناسی» و «ایران‌شناسی» در سطوح مختلفی از اهمیت و صلاحیت علمی - کار اساسی و اصلی خود را در رشته شرق‌شناسی و مطالعات ایران (ایران‌شناسی) قرار داده‌اند، و اکنون حاصل این مطالعات، هزاران کتاب و رساله و مقاله به زبان‌های مختلف است که بسیاری از آنها انتشار یافته و باره‌ای نیز چون جنبه محرمانه سیاسی داشته‌است - به‌صورت نسخ خطی در کتابخانه‌ها و مجموعه‌های ویژه نگهداری می‌گردد.

هم‌اکنون در ادامه سنت دیرین ایران‌شناسی چندصد ساله غرب - صدها تن از متخصصان این رشته از جهان‌شناسی - در مراکز مختلف تحقیقی (آکادمی‌ها، دانشگاه‌ها، انستیتوها و انجمن‌های خاورشناسی، کتابخانه‌ها، آرشیوها، موزه‌ها و سایر مراکز تحقیقاتی) یا به صورت خصوصی و شخصی در زمینه‌های

امروزه چنین مرسوم است که هر امری از امور یا هر چیزی از چیزهای گیتی را با قرار دادن یک پسوند «شناسی» موضوع دانش خاصی قرار دهند و این کار چنان طبیعی و بدیهی به نظر می‌آید که دیگر به خود اجازه نمی‌دهیم که پیرامون معنی آن تأمل کنیم. بلکه با آغاز کردن از مفروضات صریح یا ضمنی آن، به انباشتن مجموعه‌ای از دانسته‌ها و دستاوردهای «علمی» در هر باب می‌پردازیم.

یکی از این رشته‌ها «ایران‌شناسی» است که نزدیک به چند سده است که موضوعی به نام تاریخ و تمدن و فرهنگ ایرانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. چنانکه می‌دانیم، این رشته از دانش کیهان‌شناسی، نخستین بار توسط اروپاییان بنیان نهاده شده و اینک، ما ادامه‌دهندگان راه آنان هستیم و اکنون در ایران یکی از شاخه‌های پربر شاخه فرهنگ و ادب و تمدن کشورمان به شمار می‌رود و حساسیت خاصی نسبت بدان داریم. (۱)

ایران‌شناسی نیز خود از همان مقوله بدیهی و ساده‌ای است که تاکنون به‌جز چند مورد استثنایی از سوی دانشمندان ایرانی، مورد پرسش جدی قرار نگرفته است و فقط نتایج حاصل از آن مورد توجه پژوهشگران این رشته بوده است.

مختلف: تاریخ، مذهب، زبان‌شناسی، هنر، فلسفه، علم و ادب، باستان‌شناسی، توده‌شناسی، و معدن‌شناسی ایران مشغول به کارند که نتیجه مطالعات آنها به صورت کتاب‌ها و رساله‌ها و مقاله و خطاب‌های کنفرانس‌ها در دسترس دیگران قرار می‌گیرد. برای ارائه وسعت این پژوهش‌ها یادآوری این نکته کافی خواهد بود که در چند سال اخیر به طور متوسط روزی یک کتاب در خارج از ایران، پیرامون تمدن و فرهنگ و آنچه به کشور ما مربوط می‌شود، انتشار می‌یابد. اما نکته‌ای که یادآوری آن لازم‌تر می‌نماید این است که حال و هوای ایران‌شناسی در حال حاضر در ایران، با دو قرن گذشته تفاوت بسیاری را نشان می‌دهد. زیرا که در تمام سده‌های هجدهم و نوزدهم و قسمت مهمی از قرن حاضر، خود ایران در این مطالعات تقریباً هیچ نقش و سهمی نداشت. (۳) و این کوشش علمی عظیم در راه شناختن فرهنگ کهن ایرانی منحصرأ در خارج از ایران و به دست غیرایرانی و با دیدگاهی نسبتاً مغرضانه انجام می‌شد، اما در دوران کنونی، به ویژه درسی - چهل ساله اخیر، جامعه علمی ایران که از خواب قرون و اعصار بیدار گشت و به معایب و مقاصد ویژه ایران‌شناسی غربی پی برد و ضرورت آن را در نگرش مناسب و معقول در سیاست خارجی ایران در دوره معاصر دریافت خود در این رشته از مطالعات قامت برافراشت و به همکاری با سایر مراجع اصیل ایران‌شناسی جهان پرداخت. روشن است که پیشرفت این کوشش درونی که از جان مایه می‌گیرد، سبب می‌شود که آینده ایران‌شناسی را با یک دید علمی غیروابسته و به دور از جنجال‌های سیاسی دنبال کنند (۴) و دانش ایران‌شناسی را از دیدگاه ایرانیان دنبال بگیرند، نه از نظریه‌های غربیانی که چندان ارادتی به ایران نمی‌توانند داشت.

قرن تجلی ایران در صحنه‌های تناثر کلاسیک

یادآور شدیم که رفته رفته ایران‌شناسی از سده هجدهم میلادی در اروپا پی‌ریزی شد، اما اگر اندکی دقت نظر بکار بندیم و به پشت سر خود نگاهی بیندازیم، خواهیم دید پیشینه این دانش به زمان فتوحات مغول‌ها در آسیا و بخشی از اروپا می‌رسد و در عهد صفویان به کمال خود نزدیک می‌شود.



آدام اولتاریوس

در آغاز قرن چهاردهم، انتشار سفرنامه معروف مارکوپولو شمار زیادی از اروپاییان را متوجه ایران ساخت و مقارن با همان زمان، فعالیت روحانیان، کاتولیک در سرزمین‌های شرقی به علت استقرار حکومت‌های غیرمسلمان مغول در این سرزمین توسعه یافت. در اوایل این قرن به منظور آشنا ساختن مبلغان اعزامی کلیسا با مشرق‌زمین، از طرف پاپ کلمنتوس، چندین دارالعلم تدریس زبان‌های شرقی (منجمله فارسی) در ایتالیا و اسپانیا و فرانسه تأسیس شد، (۵) و نخستین فرهنگ زبان فارسی در اروپا توسط کشیشان فرانسویسکن در سال ۱۳۰۳ میلادی در رُم تألیف شد. یکی از همین کشیشان موسوم به «ریکارد و دانوته کروچه» در آغاز آن قرن به تبریز رفت و چند سال در آنجا ماند و فارسی را نیک آموخت و در بازگشت خود در سال ۱۳۱۵ سفرنامه‌ای در خصوص ایران نگاشت.

نامورترین سفرنامه‌ای که در این روزگاران درباره ایران نوشته شده سفرنامه معروف «کلاویخو» Clavigo سفیر کاستیل در دربار ایران است که در عهد امیر تیمور گورکانی در ایران بوده است. (۶)

در سده‌های ۱۵ و ۱۶ مراودات اروپاییان با

سرزمین‌های شرق اسلامی از جمله ایران - توسعه روزافزونی یافت و این تماس و رفت‌وآمدها از هنگامی شدت گرفت که خطر استیلای امپراطوری عثمانی و نابودی مسیحیت اروپایی توسط سربازان اسلام قوت یافت و از این تاریخ است که ایران - این رقیب توانمند و دیوار به دیوار عثمانی - در نظر اروپاییان بیش از اندازه مورد توجه واقع می‌شود و مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (۷)

در این ایام، نمایندگان جمهوری‌های ونیز و فلورانس و بعداً انگلستان و فرانسه و آلمان و لهستان و مسکو و اسپانیا و هلند - در ایران مستقر شدند و سفیرانی نیز از کشور ما به کشورهای یاد شده

رفتند. وجود این روابط سیاسی و منافع مشترک ایران و این کشورها در زمینه جلوگیری از توسعه نفوذ عثمانیان و توجه روزافزون به شرق که حاصل اکتشافات دریانوردان اروپایی و کشف راه‌های ارتباطی تازه‌ای با آسیا بود، از اوایل سده هفدهم دوره تازه‌ای را در شناسایی جهانی فرهنگ و تمدن ایران به وجود آورد که تا به امروز ادامه دارد.

آغاز سده ۱۷ مسیحی در واقع، آغاز نهضت آشنایی با زبان و ادبیات ایران در اروپا بود، چنانکه در سال ۱۵۹۰ نخستین کتاب چاپی مربوط به ایران در اروپای نو با عنوان لاتینی Regio pre sarumpincipatu توسط بارنارد بریسون در پاریس انتشار یافت. در سال ۱۶۳۴ اولین ترجمه گلستان سعدی در اروپا به زبان فرانسه توسط Andre de Ryer در پاریس انتشار یافت. در سال ۱۶۳۹ نخستین دستور زبان فارسی به وسیله Ludovicus de Dien هلندی در لاهه چاپ شد. سه دستور جامع دیگر زبان فارسی در همین قرن توسط John Greaves (انگلیسی) در آکسفورد (۱۶۴۹) و Meninski Franciszek (لهستانی) در وین (۱۶۸۰ تا ۱۶۸۷) و Angedest-Josoph (فرانسوی) در پاریس به چاپ رسید و در همین

سال یک فرهنگ فارسی و لاتین و ایتالیایی و فرانسه در آمستردام منتشر شد.^(۸)

در سال ۱۶۳۹ ترجمه فارسی انجیل در هلند و در سال ۱۶۵۷ ترجمه فارسی تورات و انجیل در لندن انتشار یافت. در سال ۱۶۵۱ نخستین متن فارسی گلستان سعدی در چاپخانه شرق Leiden هلند که در نیمه دوم سده ۱۶ تأسیس شده بود به چاپ رسید. در سال ۱۶۷۰ برای اولین بار در اروپا ترجمه قسمتی از دیوان حافظ توسط Meninski به زبان لاتین در وین منتشر شد. در طول همین قرن هفدهم مسیحی بود که مهم‌ترین سفرنامه‌های غربی مربوط به ایران پیاپی در اروپا انتشار یافت. در آغاز همان قرن سفرنامه هانس شیلیبرگ آلمانی در فرانکفورت منتشر شد. در ۱۶۳۶ توماس هربرت Thomas Herbert شرح سفر خود را به ایران در نخستین «سفرنامه ایرانی»، چاپ انگلستان انتشار داد. در ۱۶۴۷ سفرنامه معروف آدام التاریوس Adam Olearius دانمارکی که شرح سفر چهارساله او (۱۶۳۵ تا ۱۶۳۹) به ایران بود در «شلسویک» چاپ شد. در ۱۶۵۱ کورنلیوس دوبرین Cornelius de Bruyn هلندی که مدتی در تخت جمشید به سر برده بود و نخستین طرح‌های مربوط به این بنا را ترسیم کرده بود شرح سفر جالب خود را در مجموعه‌ای نوشت که بعدها در پنج جلد در آمستردام منتشر شد.^(۹)

از ۱۶۵۸ تا ۱۶۶۳ سفرنامه پیترو دل‌واله Pietro deilavalle ایتالیایی که از عالی‌ترین آثار نوع خود درباره ایران است در رم و پاریس انتشار یافت.^(۱۰) در ۱۶۷۶ سفرنامه تاورنیه Tavernier و در ۱۶۸۶ سفرنامه مشهور و مفصل شاردن Chardin به فرانسه منتشر شد.^(۱۱) از لحاظ هنری، این قرن - قرن تجلی ایران در صحنه‌های تئاترهای کلاسیک اروپا بود. تنها در نیمه دوم قرن هفدهم بیش از دوازده نمایش مربوط به تاریخ ایران در پاریس و ورسای به روی صحنه آمد که مهم‌ترین آنها «شاهزاده خانم اشکانی» و «مهرداد» و «استر» و «خسرو» تراژدی‌های معروف کرنی و رایسن روتر بود.^(۱۲)

قرن بعد، یعنی هجدهم از نظر ایران‌شناسی قرن انتشار آثار بزرگ تحقیقی مربوط به تاریخ و زبان و ادبیات مذهبی ایران بود. مهم‌ترین کاری که در این رشته در اروپا انجام می‌شد انتشار

ترجمه کامل «اوستا»، بزرگ‌ترین اثر مذهبی ایران بود که توسط دانشمند و محقق ایران‌شناس نامی فرانسوی آنکتیل دوپرن Anquetil Duperron در سال ۱۷۷۱ در پاریس انتشار یافت. با نشر این اثر عظیم، نهضت آشنایی با آیین باستانی ایران و تبعات وسیع اوستایی و پهلوی در اروپا آغاز شد که در طول قرون هجدهم و مخصوصاً نوزدهم به صورت بزرگ‌ترین رشته ایران‌شناسی اروپایی درآمد.^(۱۳)

در شرق‌شناسی علمی و شاخه دیگر آن، یعنی ایران‌شناسی، همواره دست سیاست دولت‌های غربی در کارها دخیل بوده است

«انکتیل دوپرن» برای آموختن زبان‌های اوستایی و پهلوی و آشنایی با متون اوستایی و تهیه نسخه‌های خطی این کتاب، پانزده سال با تحمل حوادث بی‌شمار در هندوستان به سر برده بود.

در همین قرن چند اثر تحقیقی جالب دیگر درباره ایران انتشار یافت که از زمره آنها می‌توان از «تحولات امپراتوری ایران» تألیف T. Krusinski لهستانی (چاپ رُم - ۱۷۲۷)، و نخستین کتاب تحقیقی جامع اروپایی درباره آیین مانی تألیف Isaac de Beausobre (چاپ آمستردام - ۱۷۳۴) و «تاریخ مذاهب ایرانیان» تألیف Paul fouché روحانی فرانسوی (چاپ پاریس ۱۷۵۱)، و نشر مطالعات علمی درباره تخت‌جمشید توسط «آکادمی ادبیات و خطوط» فرانسه (پاریس ۱۷۶۴) نام برد. در طول این قرن مکتب ایران‌شناسی انگلستان توسط سسر ویلیام جونز Sir William Jones پایه‌گذاری شد و انجمن پادشاهی آسیای بنگال که در دنبال آن انجمن‌های خاورشناسی متعدد اروپا تأسیس گردید در هندوستان به وجود آمد

و نیز «آموزشگاه زبان‌های زنده شرقی» پاریس که هنوز هم مشغول کار است (و شعبه زبان فارسی از آغاز از شعب اصلی آن بود) تأسیس شد.^(۱۴)

قرن نوزدهم را می‌توان دوره کمال ایران‌شناسی مغرب‌زمین دانست. زیرا در این قرن در کلیه رشته‌های این فن پیشرفت‌های وسیع و بی‌سابقه‌ای صورت گرفت. انجمن‌های مهم خاورشناسی که در همه آنها رشته خاص مطالعات ایرانی وجود داشت یکی پس از دیگری در کشورهای مترقی اروپا و آمریکا تأسیس شد، و صدها خاورشناس که عده زیادی از آنها رشته ایران‌شناسی را برگزیده بودند در این انجمن‌ها به کار پرداختند. تقریباً همه آثار بزرگ ادبیات ایران به زبان‌های مختلف اروپایی ترجمه شد. و از برخی از آنها ترجمه‌های متعدد منظوم و منثور به یک زبان واحد انتشار یافت. در عالم ادب اروپا آثار متعددی درباره ایران به وجود آمد که مهم‌ترین آنها «دیوان شرقی و غربی» گوته Gothe «لاله رخ» Thomas Moore و رستم سهراب Mathew Arnold و گل‌های شرقی F. Ruchert و ارمزد و اهریمن Michiewicz است. ترجمه‌های عالی شاهنامه در فرانسه و انگلستان و آلمان و ایتالیا و لهستان، ترجمه مشهور فیتز جیرالد از رباعیات خیام و ترجمه‌های متعدد از عطار و نظامی و مولوی و سعدی و حافظ و جامی و منوچهری و ناصرخسرو و بیاباطاهر آریان (عربان) و شیخ محمود شبستری و سنایی و عبید زاکانی و انوری و یغما و از آثار مهم نثر فارسی از قبیل قابوسنامه و انوار سهیلی و سیاست‌نامه و مرزبان‌نامه عموماً در این قرن در کشورهای مختلف اروپایی انجام گرفت. ترجمه‌های متعددی از اوستا در همین مدت به زبان‌های مختلف منتشر شد. مجموعه بی‌نظیر و گرانبهای نسخ خطی اوستایی و پهلوی در اوایل این قرن توسط وسترگارد Westergaard جمع‌آوری شد که اکنون در کپنهاک نگهداری می‌شود. تبعات وسیع در زمان‌های قدیم ایران در همین قرن توسط دانشمندان زبان‌شناسی اروپایی و به خصوص محققین ژرمنی و اسکاندیناوی انجام شد، مخصوصاً با خوانده شدن خطوط میخی هخامنشی توسط راولینسون Rowlinson فصل جدید و درخشانی در دفتر ایران‌شناسی گشوده شد و بسیاری از نکات تاریک تاریخ و تمدن

ایران از پرده ابهام بیرون آمد. کشف گنجینه گرانبهای اسناد نوشته‌های مانوی در «تورفان» در اوایل قرن حاضر در پیچه تازه‌ای بود که بر شناسایی فرهنگ ایران کهن گشوده شد.

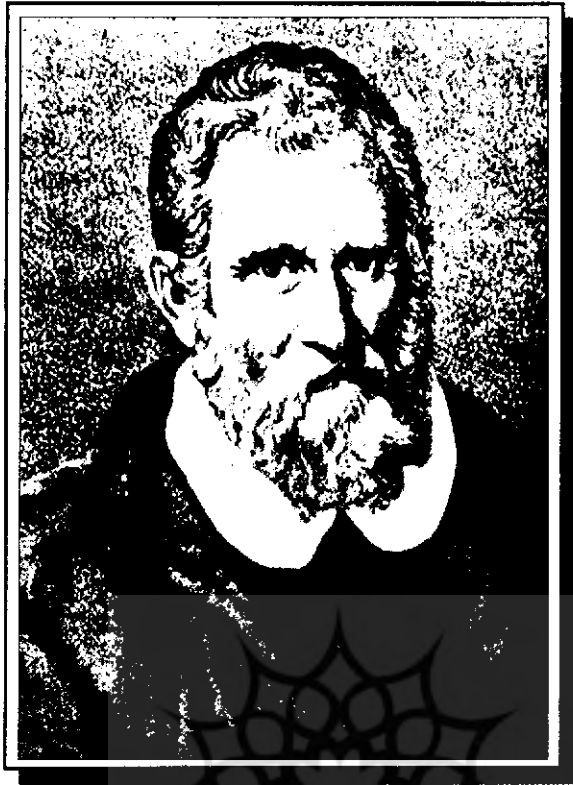
در طول همین قرن، در چندین کشور غیراروپایی به خصوص در آمریکا و هندوستان و عثمانی نیز کارهای تحقیقی و ادبی جالبی درباره ایران صورت گرفت که از جمله آنها مخصوصاً نشر متون آثار مهم ادب فارسی و انتشار فرهنگ‌ها و دستوره‌های متعدد زبان فارسی و انتشار روزنامه‌های گوناگون فارسی در هندوستان شایان تذکر خاص است.

فعالیت‌های وسیعی که بدین ترتیب در سراسر قرن نوزدهم در رشته‌های مختلف ایران‌شناسی انجام شد، زمینه کار انستیتوها و انجمن‌های خاورشناسی و ایران‌شناسی، نشریات ایران‌شناسی و خاورشناسی، مراکز تعلیم زبان و ادبیات فارسی، و فعالیت‌های مختلف تبعی و تحقیقی مربوط به ایران شد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، بدین‌گونه با آغاز عصر اکتشافات دریایی اروپاییان و نفوذ سیاسی آنان در مشرق‌زمین، و آشنایی با فرهنگ و تمدن دیرین این دیار، از جمله ایران، متوجه لزوم تأسیس مراکز تحقیقی مجهزی برای پژوهش در آثار فرهنگی و مدنی این ملل و شناسایی زبان‌ها و ادبیات، علوم، فلسفه، و مذاهب شرقی شدند و بر اثر این احساس بود که انجمن‌های خاورشناسی یکی پس از دیگری به وجود آمدند.

برای نخستین بار در سال ۱۷۶۹ میلادی واژه شرق‌شناسی در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت و در سال ۱۸۳۸ همین واژه در فرهنگ علمی فرانسه درج شد. این اصطلاح شامل همه شاخه‌های دانشی می‌شد که به پژوهش پیرامون همه ملت‌های شرقی - زبان، دین، علوم آداب و رسوم و فنون‌شان - پردازد. در جهان اروپایی آن روز - و امروز - جهان شرق شامل همه ملت‌هایی می‌شود که در شرق قاره اروپا قرار دارند.

از آن پس شرق‌شناسی شیوه علمی اشغال سرزمین‌های مشرق شد و شرق‌شناسان به کسوت کارمندان دایره اطلاعات وزارتخانه‌های خارجه و مستعمرات کشورهای غربی درآمدند و مستشاران دولت‌های خویش در جهت حفظ منافع سیاسی - نظامی‌شان در سرزمین‌های



مارکوپولو

مشرق‌زمین شدند، حتی برخی از آنها زیرپوشش تظاهر به اسلام یا پژوهش - به گردآوری اطلاعات مورد نیاز کشور خود پرداختند و بنابه پیشنهاد همین مأموران بوده است که کشورهای غربی یکی پس از دیگری به تأسیس مراکزی موسوم به بنگاه‌های شرق‌شناسی اقدام کردند تا در رقابت با رقیب استعمارگر خود، از قافله استعمار دور نمانده باشند. (۱۵)

به این منظور و در پی دستیابی به چنین اهدافی، نخستین انجمن آکادمی «یاتاوا» است که در سال ۱۷۸۰ توسط هلندی‌ها بنیان نهاده شد و تقریباً بلافاصله بعد از آن «انجمن پادشاهی آسیایی بنگال» در سال ۱۷۸۴ در «کلکته» تأسیس شد و به دنبال آن، شعبه‌ای از این انجمن به نام «انجمن آسیایی بمبئی» در سال ۱۸۰۵ در شهر بمبئی گشایش یافت. می‌توان گفت این انجمن اساس دیگر انجمن‌هایی قرار گرفت که در خود انگلستان و سایر ممالک اروپایی بنیاد نهاده شدند و در عین حال، فسن ویژه در ایران‌شناسی» را در

مغرب‌زمین بنیاد نهادند. (۱۶) زیرا در آن روزگاران نفوذ زبان و ادبیات فارسی در هندوستان (که اندک‌اندک به صورت مستعمره انگلستان درمی‌آمد) به قدری نیرومند بود که بدون شناسایی و آشنایی با این فرهنگ و تمدن، اداره سرزمین پهناور هندوستان امکان‌پذیر نبود. از این روی «انجمن آسیایی بنگال» از بدو تأسیس خود، اصلی‌ترین شعبه خود را، شعبه ایرانی قرار داده، تبعات ایران‌شناسی همین انجمن بود که به انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی راه یافت و خمیرمایه پژوهش‌های مربوط به زبان و ادبیات فارسی و ادیان باستانی ایران را فراهم آورد. در سال ۱۹۲۲ در فرانسه نیز دو انجمن معروف،

مقارن یکدیگر توسط ایران‌شناس معروف «سیلوستر دوساسی»

موسوم به Societe Asiatique تشکیل شد. نشریات این انجمن‌ها از آغاز تأسیس تاکنون مرتباً انتشار یافته و عالی‌ترین تبعات مربوط به ایران در آنها مندرج است. (۱۷) اندکی پس از این، دو انجمن، خاورشناسی آلمان در سال ۱۸۴۸ تشکیل شد و در پی آن، انجمن خاورشناسی دیگر اروپایی در سال ۱۸۸۶ در وین پدید آمد. (۱۸) انجمن خاورشناسی آمریکا در میانه سده نوزدهم تأسیس شد روسیه نیز در اواخر سده گذشته انجمن شرق‌شناسی و ایران‌شناسی خود را با نام «انجمن امپراطوری خاورشناسی» در سن پترزبورگ پی افکند و پس از انقلاب ۱۹۱۷، سازمان دیگری موسوم به «اتحادیه علمی خاورشناسی شوروی» جانشین آن شد. بعداً نیز «انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی» در مسکو و لنینگراد تأسیس گردید. (۱۹)

در ایتالیا در سال ۱۹۰۵ رشته خاورشناسی و ایران‌شناسی به صورت رسمی تأسیس شد و در قرن حاضر این انجمن‌سازی و ایران‌شناسی، به تدریج در کشورهای سوئد (۱۹۰۶) فنلاند

(۱۹۱۷) واتیکان (۱۹۱۷) - نروژ (۱۹۲۰) دانمارک (۱۹۲۲) چکسلواکی (۱۹۲۲) لهستان (۱۹۲۲) مجارستان (۱۹۲۳) هلند (۱۹۲۳) یوگسلاوی (۱۹۲۴) بلژیک (۱۹۳۴) اسپانیا (۱۹۴۰) ژاپن (۱۹۴۶) سوئیس (۱۹۴۷) اسرائیل (۱۹۴۹) کانادا (۱۹۵۳) استرالیا (۱۹۵۷) توسعه یافت. این انجمن‌ها هر یک فعالیت مخصوص به خود را داشته و دارند که شرح آنها در حوصله این نوشتار نیست. ناگفته نمی‌توان گذاشت که در شرق‌شناسی علمی و شاخه دیگر آن، یعنی «ایران‌شناسی» دست سیاست دولت‌ها همواره در کار دخیل بوده است. شماری از شرق‌شناسان، به ویژه ایران‌شناسان، با استفاده از امکانات و کمک‌هایی که از دولت‌های خود اخذ کرده‌اند به عرضه کردن تبیعات سودمندی توفیق یافته‌اند. عده‌ای نیز اساساً عامل و کارگزار رسمی بوده‌اند و قصد آنها از تحقیق درباره ایران، جنبه سیاسی داشته و مرتبط با اهداف کشورهای استعماری بوده است.

یکی از عقایدی که در دو سه دهه اخیر در ایران رواج یافته این است که بنیان‌گذاری و گسترش شرق‌شناسی و در کنار آن «ایران‌شناسی»، ملازمت نزدیکی با آغاز گسترش نفوذ دولت‌های استعماری مغرب‌زمین در ممالک آسیایی داشته است. ایجاد انجمن‌های آسیایی و بنگاه‌های خاورشناسی که مراکز گردهم‌آیی مستشرقان بوده متعلق به دوران اوج استعمار اروپایی است.

در این روزگاران است که کشورهای اروپایی یکی پس از دیگری اقدام به تأسیس انجمن‌ها و بنگاه‌های خاورشناسی می‌کنند و به همین دلیل است که به این رشته از تبیعات خارجیان در خصوص ایران باید به دیده تردید نگریست. مقصود نویسنده از طرح این موضوع انکار ارزش و ضرورت علمی این‌گونه مطالعات از سوی محققان سایر کشورها نیست، اما این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت که متون خاورشناسان زمینه مساعدی برای تجاوز ممالک غربی به دیار شرق بوده است. زیرا، به روشنی ملاحظه می‌شود که تفکر و اندیشه شرق‌شناسی با کارکرد سیاسی - اقتصادی استعمارگران و تجاوزگران قرین بوده است. حقیقت این‌که شرق‌شناسی یا نظریات اروپاییان درباره مشرق‌زمین، انعکاسی از حاکمیت غرب بر شرق بوده و استقرار این حاکمیت را تسهیل کرده است. از اینها گذشته، این شرق‌شناسان اروپایی، در اذهان خود، شرقی را آفریده‌اند که اندیشه خود آنان است، شرق کلیسا آفریده،

شرق کافر و شرق وحشی، شرقی بی‌تمدن و واجد تمام خصوصیات حیوانی و فاقد تمام ویژگی‌های فرهنگی و انسانی، تا بدین وسیله یورش و اشغال اروپاییان را به شرق توجیه کنند. (۲۰)

همه این حرکت‌ها و اعمال نظرها، فقط شامل آن بخش از حرکت شرق‌شناسی می‌شد که آشکار و پیدا بود، چراکه مرحله دیگری از تاریخ شرق‌شناسی وجود دارد که به شرق‌شناسی نهان شناخته می‌شود. نهان در کتاب‌هایی که در زمینه ادبیات و علوم نگاشته شده است.

در داستان‌های غربی و سفرنامه‌ها، شرق به گونه‌ای خیالی و خرافی به تصویر کشیده شده و چنین نشان داده شده که شرق شایستگی زندگی آزاد را ندارد و بر غرب است که شرق را صاحب شود و رهبریش را برعهده گیرد و مردمان آن سامان را از عالم تخیل به جهان واقعیت‌ها رهنمون گردد.

در پژوهش‌های فلسفی، اجتماعی، حقوقی و حتی علمی خالص مانند جغرافیا و کیهان‌شناسی و... شرق و شرقیان عقب‌مانده تلقی می‌شوند و چنین وانمود می‌گردد که توانایی شرقیان و در کنار آن ایرانیان - در دانش و اختراع و نوآوری و پیشرفت علمی و مدنی، از غرب کمتر است و لذا بر اروپاییان است که از این بیچارگان عقب‌مانده دستگیری نمایند و این همان شرق‌شناسی و ایران‌شناسی نهان و نهفته است که در این مرحله از تاریخ شرق‌شناسی پدیدار شده است، واقعیتی که کلمات و تعابیر و اصطلاحات و برخی اشارات در نوشته‌ها و گفته‌های غربیان، آن را نشان می‌دهد - هرچند وانمود می‌شود این یک جریان عَرَضی است و هدف اصلی نیست. (وسوقی ص ۱۰۰)

رابطه میان شرق‌شناسی و استعمار از حقایق مسلم تاریخی است که در آن شک و شبهه‌ای نمی‌رود. شرق‌شناسی راهی را برای حضور و نفوذ استعمار آماده ساخته که از آغاز تاکنون یار و یاور استعمار در اجرای سیاست‌ها و اتخاذ مواضع خصمانه آن بوده است. آیدن نخست‌وزیر پیشین انگلیس و دشمن درجه یک دکتر محمد مصدق هیچ سیاستی را درباره مسائل خاورمیانه - به ویژه ایران - اتخاذ نمی‌کرد مگر پس از این‌که با گروهی از استادان شرق‌شناسی دانشگاه آکسفورد و دانشکده علوم شرقی گفت‌وگو می‌کرد. آنچه را آیدن می‌کرد، دیگر رهبران سیاسی اروپا و آمریکا و روسیه هم کرده و می‌کنند.

نقش شرق‌شناسان را در حمله ناپلئون به

مصر و حمله «کانیفا» به لیبی آشکارا می‌بینم. در این دو حمله، اندیشه شرق‌شناسی نقش آشکاری در پایان دادن به هرگونه مقاومت مردمی در برابر اشغال‌گران غربی داشته است. این دو حمله با مطالعه پژوهش‌های شرق‌شناسی آغاز شد که در آنها سخن از مقاومت‌های مردمی و مشکلاتی که ارتش مهاجم و اشغال‌گران غربی با آنها روبه‌رو خواهند شد - آمده بود براساس همین رهنمودها و اطلاعات شرق‌شناسی بود که شیوه‌های سیاسی - نظامی غرب در حمله به مصر و لیبی سمت و سو گرفت.

پیش از ورود ناپلئون به مصر وی به پیشنهاد شرق‌شناسان اعلامیه‌ای صادر کرد که در آن خود را مسلمان و مؤمن به الله و قرآن خواند و از مصریان خواست که از حمایت ممالیک و عثمانیان دست بردارند. چنانکه کانیفا با مردم لیبی همین معامله را کرد و حتی خود را فرستاده خدا و نجات‌دهنده مردم لیبی قلمداد نمود. (۲۰) نیرنگی که در طول یکصد و پنجاه سال اخیر، ابزار استعمارگران اروپایی بوده است. مگر با رهنمودهای امثال سرویلیام جونز و سرجان ملکم، دو شرق‌شناس معروف انگلیسی، دولت انگلیس نزدیک به یکصد و پنجاه سال هندوستان را غارت نمی‌کرد؟

مگر در خود ایران دور قاجاریه به کمک شرق‌شناسانی چون برداران، اوزلی و ژنرال سربرسی سایکس و ماک ماهون ۱۸ شهر ایران از پیکر وطن جدا نشد و به روسیه واگذار نگشت و افغانستان را از ایران جدا نکردند. (۲۱) مگر با راهنمایی همین شرق‌شناسان و ایران‌شناسان نبود که «بک جان» نامی در میان اوزبک‌ها خود را پیغمبر خوانده، گوشه‌های شرقی ایران را به آشوب کشید؟ (۲۲)

مگر در همان روزگاران، شاه خلیل‌اله مرشد، پدر آقاخان محلاتی، خویش را فرستاده خداوند اسلام نمی‌خواند و ملت ایران را به بیوستن به خود فرا نمی‌خواند؟ (۲۳)

مگر سید کرامت‌اله هندی که نه وطنش معلوم بود نه ملیتش، خود را رسول‌اله نمی‌خواند و در میان مردم ایجاد تفرقه نمی‌کرد؟ (۲۴)

مگر کنت دوگوبینو فرانسوی خود را بایی قلمداد نمی‌کرد؟ (۲۵)

مگر ژنرال پاتینجر خود را سیدعلوی سید هندی و سیدجمال‌الدین نمی‌خواند و در افغانستان جنگ شیعه و سنی راه نمی‌انداخت؟ (۲۶)

مگر کلنل استوارت که اولیتیماتوم

گات‌ها و (۳۸) اوپانیس‌ها (۳۹) و جهان رامایانا (۴۰) و غزل‌های سلیمان (۴۱) و جهان رومی و حافظ - دنیای یخین است. «در حالی که هگل - فیلسوف سده هجدهم آلمان، فریاد برآورده است که «تاریخ همواره در شرق طلوع کرده و این شرق است که پیوسته خاستگاه تمدن بوده است.» (۴۲)

بی‌شک، در حله نخست، جست‌وجوی حقیقت و آگاه شدن و آگاهی دادن - رسالت شرق‌شناسی نبود، اما چون در برخی از مواقع، بعضی از این محققان، علمی بودن کار خود را جدی پنداشته بودند، رفقای زیرک و آگاه به سیاست پشت پرده آنان، پس از ستایش از کار ایشان و قدردانی از تأثیر مثبت پژوهش‌های خاورشناسان در گسترش حوزه دید اروپاییان، خطاب به آنان

می‌گفتند: در جهان کنونی، ما خاورشناسان اروپایی، مأموریت دیگری برعهده داریم. در عین ادامه سیر در جهان کاملاً علمی، ما باید خویش را با موقعیت‌های دنیای حاضر برابر بسازیم، دنیایی که در آن اروپا از هر سو به سرزمین‌های شرقی یورش می‌برد و در چنین هنگامی، باید مأموران تمدن (تمدن مغرب‌زمین در شرق) تربیت کرد و آنان را در هدفی سیاسی، تجاری، یا مطالعات آسیایی آشنا ساخت. (۴۳)

شرق‌شناسان که در چهارچوب مسیر تعیین شده سیر نمی‌کردند، پیوسته دستخوش گرفتاری‌های غیرمترقبه شده، عاقبت خوشی نداشته‌اند. چنانکه «ویلیام ویستون» استاد دانشگاه کمبریج را در ۱۷۰۹ تنها به دلیل این‌که شیفته فلسفه و عرفان مشرق‌زمین شده بود و برای ارزش‌های علمی و فرهنگی این سامان بهایی قابل می‌شد، از دانشگاه اخراج کردند. همچنین «ریشارد سیمون» را که یک مؤمن مسیحی به شمار می‌رفت، به دلیل این‌که بدون تعصب و با بینشی واقع‌گرایانه به دنیای شرق و مذاهب و مکاتب برخاسته از آن نگریسته بود، از هرسو مورد سرزنش و توهین قرار دادند؟ (۴۴) اصرار بر معلوم کردن این‌که آیا انگیزه فلان شرق‌شناس و ایران‌شناس از یک عمر تحقیق، خدمت به استعمار بوده یا دانش دوستی - ره به



پیترو دلاواله

غرب وارد کردند. تحریفات و تخیلات این مورخان بود که اسناد رسمی ضدشرقی را پدید آورد. سلطه‌گری و سیادت غرب در پی رنسانس، اقتضا می‌کرد تا حقایق تاریخی را تحریف کند و برای تمدن خود پیشینه درخشان و مدونی بسازد. از این‌رو یونان باستان - بخشی از غرب تلقی گردید و چنین ساخت و شایع کرد که پیروزی تمدن یونانی بر ایران شرقی، پیروزی عقل و آزادی بر مادیت و استبداد شرق است. نقطه عطف این تعیین سرنوشت، نبرد ماراتون در سال ۴۷۹ پیش از میلاد معرفی گردید و بر روی آن تبلیغ شد. در تلقی غرب اگر در این نبرد سرنوشت، شرق که ایران نماینده‌اش بود بر غرب که یونان آن را نمایندگی می‌کرد - پیروز می‌شد، سیاهی و تاریکی بر دانش و خرد و تمدن غلبه می‌یافت و جهان در تاریکی مطلق فرو می‌رفت و فروغ تمدن کنونی، وجود نمی‌داشت. (۴۷) و همین تخیلات دروغین و تحریف تاریخی بود که «ارنست ژنان» را فریفت تا بگوید که «در آنجا که بودا و زرتشت و مسیح و دیگران به دنیا آمده‌اند، انسانیت کاملاً مفقود است، در آنجا که مسیحیت و اسلام و سوسیالیسم - دوازده قرن پیش از سوسیالیسم جدید - تولد یافت، هیچ جنبش راستین و اصیلی در مردم وجود نداشته است و جهان

انگلستان را به محمدعلی شاه ابلاغ نمود، در بخارا خویشتن را به «مولا مؤمن» موسوم نساخته بود؟ (۲۷)

مگر ژرف ولف خویش را نماینده حضرت مسیح قلمی نمی‌ساخت؟ (۲۸)

مگر ژنرال فریه با لباس و نام درویش محمدی برای انگلیسیان به گردآوری خبر مشغول نبود؟ (۲۹)

مگر ریچارد برتون انگلیسی با نام حاج شیخ عبدالله بوشهری در کردستان مراقب شیخ شامل داغستانی نبود و وی را در پیکار با حکومت تزارها یاری نمی‌رسانید؟ (۳۰)

مگر آرمینیونس و امبری با لباس درویشی و اهل کرامت در خانات آسیای میانه به جاسوسی مشغول نبود؟ (۳۱)

مگر ادوارد براون در لباس ایران دوستی مأمور شعله‌ور نگاه داشتن ظهور جدید در ایران نبود؟ (۳۲)

مگر همین شخص مأموریت نداشت زیر عنوان ایران‌شناسی، ایرانیان مرزنشین را گرفتار تریاک و افیون سازد که ساخت و خود در سفرنامه خویش به این کردار خود اعتراف هم کرده است. (۳۳)

مگر میرزا یعقوب ارمنی بدر ملک‌خان ناظم‌الدوله را ملیس به عبا و عمامه نکردند و به نام شیخ شمس‌الدین قونیوی به جاسوسی نفرستادند؟ (۳۴)

مگر مسیو چرچیل در جنوب ایران به نام آخوند طالقانی جاسوسی نمی‌کرد؟ (۳۵) مگر کنیاز دال‌گورکی را مأمور پیغمبرسازی نکردند که فتنه وی در ایران معروف است. (۳۶)

باور این‌که اکثریت شرق‌شناسان و در کنار آنان ایران‌شناسان - علاوه بر فرقه‌سازی و ایجاد اختلاف و چنندستگی در میان ملل مشرق‌زمین، مأموریت داشته‌اند که تحریف تاریخ نمایند، چندان دشوار نیست. تحریفی که در آن تمدن مشرق‌زمین مورد سؤال قرار گیرد، و در عین حال، تمدن و فرهنگی ریشه‌دار و بس کهن برای ملت‌های اروپایی پرداخته شود تا عقده حقارتی را که شکست‌های پی‌درپی یونان باستان از ایران قدیم تحمل کرده و آنان را رنج می‌داده، جبران نمایند.

تحریف تاریخ و تمدن شرق، پس از رنسانس آغاز شد و تاریخ‌مندی اندیشه سیاسی و سیادت‌طلبی غرب توسط مورخانی چون «بوسوئه Bossuet» صورت گرفت. اینان بودند که اوهام و تصاویر تخیلی بسیاری در فلسفه سیاسی و تاریخ‌مندی اندیشه سیاسی و علمی

جایی نمی‌برد. بی‌گمان همه ایران‌شناسان را از دیدگاه انگیزه کار خود و نیز احساسی که در حق ایران و ایرانیان داشته‌اند. نمی‌توان به یک چوب راند. پاره‌ای از آنان مانند «ولهاوزن» اسلام را هرگز به درستی درک نکردند، اما کسانی چون «گوستاولوبون» در فضایل تمدن اسلامی مبالغه می‌کردند. برخی همانند «مک دونالد» و «دوگوبینو» ایرانی را ذاتاً دروغگو و لاف‌زن می‌شمردند یا مانند «نولدکه» اعتراف می‌کردند که از ایرانی جماعت خوششان نمی‌آید. حال آن‌که بعضی همچون «رنه گروسه» پرشکوه‌ترین سخنان را در ستایش ایرانیان بر زبان جاری می‌ساختند. اما همه این بزرگواران وسایل کار خود را با امکانات مادی استعمارگران فراهم ساخته‌اند و به منابع کمیاب و گرانبهای شناخت ایران دست یافته‌اند.

نتیجه‌گیری

اما نتیجه‌ای که از این گفتار می‌خواهیم فراچنگ آوریم آن نیست که چون ایران‌شناسی زاینده آرزو و نیاز استعمار بوده است، باید بر آن خط بطلان کشید و در بازنویسی تاریخ درست ایران، نتیجه کوشش صدها باستان‌شناس و زبان‌شناس و مردم‌شناس و تاریخ‌نگار غیرخودی را نادیده انگاریم، بلکه می‌خواهیم اولاً از بی‌اعتباری اخلاقی ایران‌شناسی اروپایی درس عبرت گرفته، ما خود تاریخ خود را بنگاریم و بدانیم که تحقیق علمی به طور عام و پژوهش‌های ایران‌شناسانه به طور خاص باید خود را از هر نوع آلودگی برحذر دارد و از مصلحت‌اندیش‌های حسابگرانه روز و از آویختگی به قدرت‌ها برکنار دارد. ثانیاً با دیدی انتقادی به گذشته این رشته از علم کیهان‌شناسی نظر افکنده، نادرستی‌ها و نارسایی‌های آن را دریابیم و آنچه را که ایران‌شناسان اروپایی گفته‌اند «وحی منزل» تلقی نکنیم و گردهم‌آیی‌های به ظاهر علمی آنان را صد در صد جدی نگیریم.

اولین ایرادی که بتوان بر ایران‌شناسی اروپایی گرفت، دیدگاه غیرایرانی آن است. زیرا چنانکه یادآور شدیم، چون بنیان این دانش با روزگار اعتلای قدرت سیاسی و نظامی و استعماری اروپای غربی هم‌زمان است، به نخوت و غرور قومی اروپاییان آلوده شده تا جایی که فرض اساسی و ضمنی، اعتقاد به برتری



تاورنیه در لباس ایرانی

ابدی غرب بر شرق بوده است. از این روی ایران‌شناسان غربی را از درک گوهر فرهنگ ایران بازداشت و دیگر نویسندگان بعدی هم که ادامه دهندگان راه سلف خود بودند، از این دایره‌فکری نتوانستند بجهند و خود را آزاد سازند و در نتیجه اندیشه بردگی ایران و فرودستی ملت ما در برابر برتری غرب و زبردستی فرهنگ نوپای آن سامان، اندیشه قالب گردید. با توجه به این اندیشه غلط، امروزه ما در رشته ایران‌شناسی، نباید از روی تعصب و به گونه‌ای تلافی‌جویانه مقابله به مثل کنیم و با شعار «هنر نزد ایرانیان است و بس» به برتری قومی و نژادی و سابقه فرهنگی خویش غرّه شویم و راه غلط و تعصب‌آلودی را که آنان پیموده‌اند، بپیماییم و باور کنیم که همه مظاهر فرهنگ و تمدن ایران نشانی از کمال و زبردستی است و هیچگونه انتقادی بر آن روا نیست زیرا که تعصب زاینده تعصب است و اکنون که ما از تعصب ایران‌شناسی اروپایی در رنجیم، خودمان ادامه‌دهندگان راه آنان نباشیم.

اکنون دانش ایران‌شناسی در ایران که توسط خود ایرانیان آغاز شده و تا اندازه‌ای، به اصالت و وظیفه اصلی خود نزدیک شده است، برای آن که در این رسالت کامیاب گردد، باید در عین این‌که از دقت و باریک‌بینی روش‌های علمی اروپاییان پیروی می‌کند، هم از خرده‌نگری ایران‌شناسی غربی و هم از جزمیت ایران‌شناسی روسیه بپرهیزد، اما از این نکته نیز نباید غفلت کرد که تحقیقات ایرانی همچون تمام کوشش‌های فرهنگی - شرط دیگری را نیز می‌طلبد و آن روحیه و محیطی علمی است. زیرا فراهم بودن همین شرط بوده که اروپاییان را به یافتن شیوه‌های دقیق علمی توانمند ساخت. اگر ایران‌شناسان

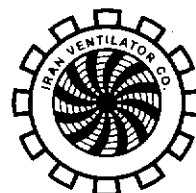
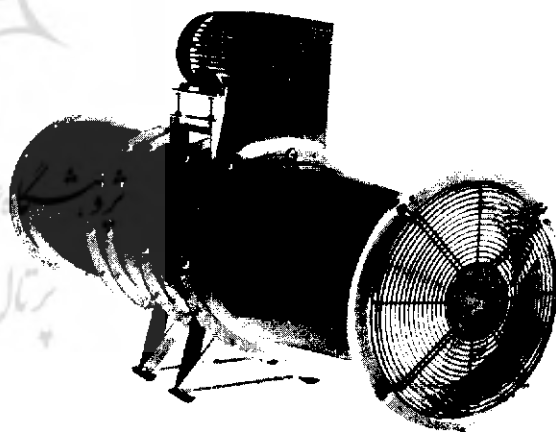
ایرانی دارای چنین روحیه و شرایطی شوند، می‌توان امیدوار بود که این دانش به اصالت و رسالت خود نزدیک شود و در این صورت طولی نخواهد کشید که ایران‌شناسی از انحصار بیگانگان بدر خواهد آمد و غبار مظلومیت‌را از رخساره خویش خواهد زدود.

- ۱- ما و مدرنیست، داریوش اشوری، تهران، صراط ۱۳۷۷ ص ۶۹
- ۲- درباره انکتیل دوپرن نک به مقالاتی از محمدعلی جمال‌زاده و شرف پیروز زیر عنوان‌های: شناساننده زرتشت و اوستا - نامه مینوی، تهران ۱۳۵۰ ص ۱۰۴-۱۲۲ و ماهنامه هخست جلد ۲۲ شماره ۴ ص ۵۹-۶۲
- ۳- جهان ایران‌شناسی، به قلم شجاع‌الدین شفاغ اول ص ۳۵ و نیز «ما چگونه ما شدیم» نگارش صادق زیباکلام، فصل چهارم ص ۱۹۸-۱۹۶
- ۴- برای آگاهی از اسامی ایران‌شناسان برجسته ایرانی نک به راهنمای تحقیقات ایرانی به قلم ایرج فشار، ۱۳۴۹ ص ۱۵ و بعد سه سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، محمد وسوقی ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران نشر هزاران ص ۶۲-۱۱۹
- ۵- سفرنامه کلاویخو توسط مسعود رجب ترجمه و با مقدمه‌ای از محبوبی اردگانی به وسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۴۴ به چاپ رسیده است.

- ۷- ایرانیان یهودی، نگارش علی‌اصغر مصطفوی، تهران بامداد ۱۳۶۱ ص ۷۷
- ۸- جهان ایران‌شناسی پیشین ۴۲
- ۹- همانجا ص ۴۱
- ۱۰- سفرنامه دلاواله توسط شجاع‌الدین شفا ترجمه و در سال ۱۳۴۸ انتشار یافته است.
- دلاواله هرجا نامی از مسلمانان و ایرانیان می‌برد، آنان را کافر خطاب می‌کند.
- ۱۱- سفرنامه تاورنیه توسط ابوتراب نوری ترجمه شده، و سفرنامه ده جلدی شاردن هم به وسیله محمد عباسی به فارسی گردانیده شده و به چاپ رسیده است.
- ۱۲- جهان ایران‌شناسی پیشین ص ۴۳
- ۱۳- گات‌ها، ترجمه و تفسیر استاد ابراهیم پورداد، انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی ۱۳۰۵ ص ۱۰
- ۱۴- ترفند پیغمبرسازان و دساتیر آسمانی، گزارش علی‌اصغر مصطفوی ص ۵۳ و بعد
- ۱۵- سیر تاریخی و ارزیابی... ص ۸۸
- ۱۶- فراماسونری و فراموشخانه در ایران، اسماعیل رامین ج اول ص ۳۴-۳۱
- ۱۷- درباره انجمن یاد شده و دوساسی نک به شرق‌شناسی، ادوارد سعید ترجمه عبدالرحیم گواهی، نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۱ ص
- ۲۲۷ و ۲۵۵
- ۱۸- راهنمای تحقیقات ایرانی پیشین ص ۴۶-۵۶
- ۱۹- جهان ایران‌شناسی ص ۱۱۳۹-۱۳۱۲
- ۲۰- جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، علی‌محمد تقوی جلد اول انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۱ ص ۱۶۱
- ۲۱- سیر تاریخی ارزیابی ص ۸۹
- ۲۱- مکرر- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ محمود محمود ص ۳ ص ۹۷۷
- ۲۲- همان کتاب ج ۱ ص ۱۶۱
- ۲۳- همان کتاب ص ۲۳۷
- ۲۴- همان کتاب ص ۴۲۲
- ۲۵- ادیان و عقاید فلسفی در آسیای میانه، دوگوبینو ترجمه علی‌محمد فرموشی ص ۹۷
- ۲۶- تاریخ روابط میاسی ایران و انگلیس ج ۱ ص ۴۵۷ ج ۳ ص ۸۷۱
- ۲۷- سفرنامه پاتینجر، ترجمه شاپور گودرزی ص ۱۷ - تاریخ روابط سیاسی ج ۲ ص ۴۸۰
- ۲۸- همان کتاب ص ۵۰۵
- ۲۹- ده هزار میل در ایران (سفرنامه پرسی سایکس) ص ۳۷۴
- ۳۰- تاریخ روابط سیاسی ج ۳ ص ۴۸۳
- ۳۱- سیاحت‌نامه درویشی دروغین ترجمه فتحعلی‌خواجه توریان
- ص ۱۷۲-۱۷۹-۲۲۹-۲۳۷ و ۲۴
- ۳۲- هدف سیاسی ادوارد براون در ایران، ابراهیم صفایی ص ۶۰
- ۳۳- ماهنامه رنگین‌کمان شماره ۶۱
- ۳۴- دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، خان مک ساسانی ص ۱۰۶
- ۳۵- تاریخ روابط سیاسی ج ۶ ص ۳۳۲ - سیاستگران دوره قاجار ص ۳۳
- ۳۶- پرنس دالگورکی، مرتضی احمد ۱۳۴۶
- ۳۷- سیر تاریخی و ارزیابی ص ۱۸
- ۳۸- گات‌ها یک بخش از پنج بخش اوستای زرتشت است.
- ۳۹- اوبانیساده! رسالات فلسفی و عرفانی و دینی مربوط به کتاب مقدس هندویان که قدمت آن را تا ۶ هزار سال پیش ارزیابی کرده‌اند (دایرة‌المعارف غلامحسین مصاحب) ص ۲۸۹
- ۴۰- رامایانا: حماسه معروف هندویان
- ۴۱- غزل‌های سلیمان متنی است منسوب به حضرت سلیمان که امروزه در متن کتاب مقدس جای داده شده است.
- ۴۲- سیر تاریخی و ارزیابی ص ۲۱
- ۴۳- ماهنامه نگین سال ۱۳۵۱
- ۴۴- شرق‌شناسی - شرقی که آفریده غرب است. ادوارد سعید ترجمه اصغر عسگری خانقاه / حامد فیولادوند ص ۱۴ - ترفند پیغمبرسازان ص ۹۲

IRAN VENTILATOR

CYCLONE
AIR CURTAIN
AXIAL VENTILATOR
AXIAL ROOF VENTILATOR
RADIAL ROOF VENTILATOR
SINGLE INLET FORWARD CURVED UTILITY
DOUBLE INLET FORWARD CURVED UTILITY
SINGLE INLET BACKWARD CURVED UTILITY
DOUBLE INLET BACKWARD CURVED UTILITY



CAVEN
Sole Agent, ISLAMABAD

ایران هواسازان

تهران - خیابان انقلاب، ابتدای خیابان دکترمفتح، ساختمان جم
تلفن ۸۸۴۴۴۹۹ - ۸۸۲۱۸۳۳ فکس ۸۸۲۵۲۲۸